

## پژوهش و دانشنامه‌نگاری

• عبدالحسین آذرنگ<sup>۱</sup>

نویسنده و پژوهشگر، عضو هیئت علمی دانشنامه ایران

صحت‌های شماری از آنها تردید جدی وجود دارد. تدوین و انتشار دانشنامه اصولاً بسیار هزینه‌بر، نیروبر و وقت‌بر است. تکرار، دوباره‌کاری، تهیه مقاله‌هایی که هزینه و زمان می‌برند، اما از آنها عیناً یا حتی بعضاً استفاده نمی‌شود، به کار گرفتن نیروهایی در دانشنامه‌ها که در زمینه‌های دیگر، به‌ویژه در انواع دیگری از منابع مرجع می‌توانند بسیار سودمند باشند، از جمله مسائلی است که با آنها روبه‌رویییم و بحث و گفت‌وگوهای فراوان در سال‌های اخیر در این باره تاکنون به هیچ نتیجه روشنی نرسیده است؛ انگار گوش‌هایی که باید بشنود هیچ نمی‌شنود، یا شاید هم نمی‌خواهند بشنود.

در اینجا البته نمی‌خواهم به منافی اشاره کنم که ممکن است کسانی از انتشار دانشنامه‌ها عایدشان بشود یا نشود؛ اعم از منافع مادی یا معنوی. بارها هم به خودم با عبارت‌هایی به این مضمون گفته‌اند: «شما چرا این حرف‌ها را می‌زنید، شما که در این کار هستیید و حرفه‌ای به‌شمار می‌آیید، به چه دلیل با افزایش دانشنامه‌ها مخالفت می‌کنید؟» حتی در جلسه‌ای که برای انتشار دانشنامه‌های تازه تشکیل شده بود، مخالفت من با تأسیس آن برایم دردسرهایی فراهم ساخت که کم‌ترین آن تألم خودم، و رنجش تنی چند از دوستان قدیمی بود. آن دانشنامه هم به‌رغم مخالفت بعضی منتشر شد و انتشار آن کماکان ادامه دارد و پرواضح است که بر دامان کبریای هیچ‌کس هم گردی ننشسته است. من در آن جلسه فقط حنجره‌فرسایی و شاید هم گوش‌خراشی کرده بودم. دوستان دانشنامه‌نگار حاضر در آن جلسه اکنون اگر نه به چشم دل، به چشم سر خوب می‌بینند که همین دانشنامه با مقاله‌های



انکار نمی‌کنم که از بابت شمار روزافزون دانشنامه‌ها در ایران هم نگرانم و هم این تکثیر بی‌قاعده را، دست‌کم با توجه به نسبت‌ها و تناسب‌ها و هنجارهایی که در همه جای جهان برای کارهای به هم مرتبط وجود دارد، صلاح نمی‌دانم. نه سرمایه ما نامحدود است و نه نیروهای ما. علاقه‌مندان به کارهای پژوهشی از میان جوانان، فوق‌العاده کم‌اند و ما طی سال‌های گذشته این عده را به زحمت توانسته‌ایم جمع کنیم و علاقه‌مند نگاه داریم. هم اکنون پس از گذشت حدود ۳۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شمار دانشنامه‌ها در ایران به حدی رسیده است (بنا به برآورد بیش از ۲۰۰ دانشنامه) که تأمل در تعداد آنها جداً ضرورت دارد. چرا این همه دانشنامه؟ آن هم دانشنامه‌هایی که در سودمندی، کارآمدی، و دقت‌ها و

انکار نمی‌کنم که از بابت شمار روزافزون دانشنامه‌ها در ایران هم نگرانم و هم این تکثیر بی‌قاعده را، دست‌کم با توجه به نسبت‌ها و تناسب‌ها و هنجارهایی که در همه جای جهان برای کارهای به هم مرتبط وجود دارد، صلاح نمی‌دانم



بنیة علمی و فنی  
در ایران به‌طور  
اعم، و در زمینه  
دانشنامه‌نگاری  
به‌نحو اخص محدود  
است

درجه دو و سه و تکرار مطالب دانشنامه‌های دیگر به کار خود ادامه می‌دهد، و این نکته‌ای نیست که از نظر اهل فن دور بماند. اما اگر از آنها بپرسید پس چرا انتشار آن را تأیید کردید؟ شاید با حسن‌نیت‌ترین پاسخی که به شما بدهند، این باشد که «بالاخره انجام کار دست دو و سه فرهنگی بهتر از انجام‌دادن آن می‌باشد» و جمله‌ای که شاید به زبان نیاید، اما جمله تعیین‌کننده‌ای است، اینکه: عده‌ای دارند نان می‌خورند، یا عده‌ای می‌خواهند نان بخورند، ما چرا مانع الخیر باشیم. اما همین جمله‌ها، همین کلیشه‌های ذهنی، همین نگاه‌های غیرنقادانه است که روی هم انباشته می‌شود و آن روحیه‌ای را تشکیل می‌دهد که اگر بخواید با دید حقیقت‌جویانه، علم‌دوستانه، پژوهش‌ستایانه، و پیشرفت‌خواهانه نگاه کنید، شاید آن را مانع اصلی راه ببینید، مشکلی که جامعه ما از دیرباز با آن گلاویز است.

بنیة علمی و فنی در ایران به‌طور اعم، و در زمینه دانشنامه‌نگاری به‌نحو اخص محدود است. نیروهای دانشنامه‌نگار حرفه‌ای هم طبیعتاً به یک دانشنامه اصلی تعلق اصلی دارند و با دانشنامه‌های دیگر همکاری می‌کنند و به همین دلیل اگر مقاله‌های دانشنامه‌نگاران حرفه‌ای را دنبال کنید، خواهید دید که مقاله‌های اصلی و برجسته آنها در دانشنامه‌های اصلیشان چاپ می‌شود و مقاله‌های درجه بعد یا رونویسی و خلاصه‌شده، در دانشنامه‌های دیگر، از این‌رو با تکرار بی‌فایده‌ای روبه‌رویم که فایده‌ای علمی در آن نیست و بر مجموعه دانسته‌های ما چیزی نمی‌افزاید. انگار مجموعه ورق ثابتی را بگیرند و آنها را با آرایش‌ها و ترتیبات مختلف

به‌صورت‌های متفاوت بچینند. دانشنامه‌هایی را که هم‌اکنون در ایران منتشر می‌شود، به چند دسته می‌توان تقسیم کرد: ۱. تألیفی؛ ۲. ترجمه‌ای؛ ۳. تألیفی - ترجمه‌ای؛ ۴. گردآمده از اطلاعات منتشرشده موجود، بدون هیچ‌گونه نقادی و بررسی. به دسته چهارم فعلاً نمی‌خواهم نام دیگری بدهم، اما اگر بخواهیم بحث را فنی‌تر دنبال کنیم، درباره دست‌بندی و نامگذاری، اعمال دقت‌های دیگری لازم است که در جای خود باید مطرح شود. درباره دانشنامه‌های صرفاً ترجمه‌ای هم در اینجا بحثی ندارم.

به‌گمانم پرسش‌های مهم و تعیین‌کننده درباره دانشنامه‌ها اینهاست: آیا در دانشنامه‌های تألیفی، حاصل پژوهش / تحقیق<sup>۱</sup> باید به خواننده منتقل شود یا حاصل بررسی / مطالعه<sup>۲</sup>، یا هر دو؟ و آیا دانشنامه‌ها تولیدکننده علم هستند یا مصرف‌کننده علم؟ آیا دانشنامه‌های موجود در روند تولید علم تأثیر می‌گذارند، یا با مصرف یافته‌ها و داده‌های موجود، به گسترش شبه‌علم، به ایجاد توهم علمی، یا داشتن دانش کلان کمک می‌کنند؟ و آیا در بیست و چند سال گذشته که حرکت وسیع دانشنامه‌نگاری در ایران آغاز شده است، اگر بررسی دقیقی از مقاله‌های تألیفی، یا مدعی تألیف، در دانشنامه‌ها به عمل آید، معلوم نخواهد کرد که چه تعدادی از مؤلفان مقاله‌ها، محققان صاحب‌نظری هستند که با تألیف خود به دانشنامه‌ها اعتبار علمی - پژوهشی بخشیده‌اند، و چه شماری از راه نوشتن برای دانشنامه‌ها نام و آوازه‌ای برای خود کسب کرده‌اند؟

تفکیک کردن پاسخ اینها از هم کار دشواری نیست،

**موجی که در سال‌های اخیر در دانشنامه‌نگاری ایران به راه افتاده است، انواع مختلفی از نیت‌ها، گرایش‌ها، نگرش‌ها و روش‌ها را در خود دارد. کوشش‌های اصیل و ابتکارهایی در آن دیده می‌شود که می‌تواند افتخار تکاپوهای علمی - پژوهشی سال‌های اخیر جامعه علمی ایران باشد**

کتاب‌ها  
اطلاعات ارتباطات دانش‌شناسی

قدری زحمت و روش می‌خواهد، اما نتیجه آن قطعاً به روشن شدن چند نکته استفهامی کمک خواهد کرد و از جمله علت‌های فشاری را که برای انتشار و تکثیر دانشنامه‌ها از چند سو وارد می‌شود، نشان خواهد داد. اهل فن خوب می‌دانند که هیچ کشوری دانشنامه‌هایش صرفاً متکی به یافته‌های پژوهشی خودش نیست، حتی در زبان انگلیسی که بیشترین دانشنامه‌ها به این زبان منتشر می‌شود. جایی را نمی‌توان یافت که به مطالعه منابع در زبان‌های دیگر بی‌نیاز باشد. این را حتماً می‌توان قاعده قطعی تلقی کرد، اما نسبت در میان جامعه‌های مختلف تفاوت می‌کند. به چه نسبت جامعه‌ای به یافته‌های پژوهشی خود متکی است و به چه نسبت به مطالعات دیگران؟ تولید دانش در جامعه خود و مصرف دانسته‌های جامعه‌های دیگر به چه نسبتی است؟ بنده نوعی به‌عنوان پژوهشگر، یا حتی پرسنده‌ای ساده، نمی‌دانم، اما می‌خواهم بدانم. نمی‌خواهم از دانش دیگری بی‌بهره باشم، اما در عین حال نمی‌خواهم به دیگری و به دانش دیگری وابسته باشم. می‌خواهم بدانم، اما به‌گونه‌ای که راه دانستن را هم خود آزموده باشم، نه اینکه از نتیجه‌ای آگاه شوم، اما از راه رسیدن به آن نتیجه هیچ اطلاعی نداشته باشم. خوب می‌دانیم که دانستن، گاه کل یکپارچه‌ای است که فقط در صورتی می‌توان به آن دست یافت که همه مراحل آن را طی کرده باشیم. شناختن درست اینهاست که به ما کمک می‌کند بدانیم جایگاه آنچه می‌خواهیم کجاست. درضمن، این معادله مهم را از یاد نبریم که نسبت میان شمار پژوهش‌ها، شمار پژوهشگران، نهادهای پژوهشی، کاربردهای پژوهشی و منابع مرجع نسبت‌های گویایی است. جدول‌های مقایسه‌ای می‌تواند این نسبت‌ها را نشان دهد. همچنین نسبت میان شمار کتاب‌ها و نشریات، به‌ویژه نشریات علمی که در یک کشور منتشر می‌شود، با منابع مرجع و دانشنامه‌ها، یافتن و مقایسه اینها کار دشواری نیست. به‌دست آوردن رقم میانگین چند کشور هم کار ساده‌ای است. این ارقام می‌تواند هنجاری به‌دست دهد که موضوع را دست‌کم برای خودمان روشن‌تر کند. اما اگر در کشوری این هنجار به‌دست نیاید، رقم منابع مرجع و دانشنامه‌ها با متغیرهای دیگر که گفتیم نخواند، و یکی از منابع مرجع رشد فزاینده‌ای نشان دهد، در چنین حالتی این پرسش به میان می‌آید که آیا در این منبع، با علم و پژوهش و یافته‌های علمی روبه‌رو هستیم یا با شبه‌علم و بدل پژوهش؟ آیا حقیقت‌جویی را دنبال می‌کنیم یا توهم‌بافی و بزرگ‌پنداری و مصلحت‌خواهی‌های نوع دیگر را؟ عنوان‌هایی

که برخی از کسان در دانشنامه‌ها بر خود نهاده‌اند، عنوان‌های کوچکی نیست. دعواهایی که بر سر درج نام بر جلد‌ها و صفحه عنوان دانشنامه‌ها در گرفته، دعوای ساده‌ای نبوده است و نیست و در پس آنها نکته‌های نگفته‌ای فعلاً پنهان است. حفظ کردن عنوان‌ها در دانشنامه‌ها، برخوردار شدن از امتیازهای مترتب بر آنها از جمله عامل‌های مهمی است که به گسترش خارج از محاسبه دانشنامه‌ها، و نیز سایر منابع مرجع دهان‌پرکن، دامن زده است.

از این جنبه‌های اجتماعی بگذریم و بپردازیم به نکته‌ای فنی، شاید این نکته مقصود ما را از جنبه دیگری بهتر توضیح دهد. فرض کنید می‌خواهید ارتفاع قلّه دماوند را در دانشنامه‌ای تألیفی ذکر کنید. اگر این ارتفاع در منابع نیامده باشد چه می‌کنید؟ آیا متر و ارتفاع‌سنج برمی‌دارید و می‌روید دماوند را خودتان اندازه می‌گیرید؟ آیا به‌راستی این کار عملی است؟ فرض کنید برای ارتفاع دماوند منابعی موجود باشد، اما منابع اتفاق نظر نداشته باشند، مثلاً رقم دو سازمان معتبر، سازمان جغرافیایی ارتش و فدراسیون کوهنوردی با هم نخواند، در حالی که رقم فدراسیون در این خصوص بسیار اهمیت دارد، زیرا کم و زیاد شدن ارتفاع قلّه‌ها، بر برنامه‌های کوهنوردی تأثیرهای تعیین‌کننده می‌گذارد. در وضعی که میان منابع مرجع ما اختلاف بروز کند، چه می‌کنید؟ درست است این روش وجود دارد که هنگام اختلاف، نظرهای مختلف را ذکر می‌کنند و در مقاله از داوری خودداری می‌ورزند و رأی نهایی را معوق می‌گذارند یا به خود خواننده موکول می‌کنند، اما این روش که همیشه و همه جا کارساز نیست. بعد، بالاخره تکلیف صحت و دقت چه می‌شود و مرز میان علم و جهل کجاست؟ مگر می‌شود با تخمین و حدس و اختلاف‌نظر و عقیده موشک به هوا کرد و سفینه در ماه و مریخ نشانند؟ یا کسی را با حدس و گمان زیر تیغ جراحی برد؟ دقت، و اعتماد به دقت اگر خیلی جاها نباشد، پای مرگ و زندگی به میان می‌آید و نظام بسیاری از چیزها به هم می‌ریزد. دقت و صحت اگر در کار نباشد، از علم چیزی نمی‌ماند. اطلاع دقیق درباره نقطه فرود در ماه و مریخ بطور به‌دست آمده است؟ پروتوکل‌های لیزر را چگونه هدایت می‌کنند که درون بدن به نقطه موردنظر برخورد کند و آن را بتراشد، اما به رگ ریز کناریش لطمه نزنند؟ آیا جز از راه پژوهش، و جز با اعتماد به دقت روش و اطمینان به صحت عمل؟

اما همان‌گونه که می‌دانیم و می‌بینیم، در بسیاری از جاها و در بسیاری از زمینه‌ها، پژوهش جای خود را به چیزهای دیگری می‌دهد، مثلاً به مطالعه، خواندن پژوهش‌های

دیگران و انجام‌دادن پژوهش مستقل، استفاده از یافته‌ها و دانسته‌های دیگران، که گفتیم شکل نامطلوبی نیست، اگر قواعدش مراعات شود. اما شکل نامطلوب، سرهم‌بندی است، کولاژ از یافته‌های دیگران، و بدون تأمل و تعمق. نامطلوب‌تر از آن، کتاب‌سازی، مرجع‌تراشی، تدوین آثار قطور و حجیم از فرآورده‌های دیگران و انتشار «درآورده» از «فرآورده»‌های این و آن، که این روزها به فراوانی شاهد نمونه‌های بسیاری از آنها هستیم، و شمار آنها چنان رو به فزونی است که تهدیدی به حال فعالیت فرهنگی اصیل ماست. البته هیچ دانشی را نمی‌توان در مرز دانستن صرف نگاه داشت. در هر دانسته‌ای که از صرف دانستن برای دانستن فراتر رود، کاربرد، استفاده، حسن استفاده، سوء استفاده، تعبیر، تفسیر، و بسیاری چیزهای دیگر اجتناب‌ناپذیر است. دانشنامه‌ها و همه منابع مرجع به‌طور کلی، هم دانش‌های محض را دربرمی‌گیرد و هم دانش‌های کاربردی و کاملاً عملی و قابل استفاده در مسائل روزمره را. مرزی نمی‌توان کشید که کاربردها را از هم متمایز کند، یا سازوکاری باشد که از منبعی فلان استفاده‌ها به عمل بیاید و بهمان استفاده‌ها نشود. از دانشنامه‌ها هرگونه استفاده‌ای ممکن است بشود. کاربردها را از پیش نمی‌توان تعیین یا تحدید کرد، اما تولید دانشنامه‌ها اگر تابع سیاست‌گذاری‌های سنجیده و دوراندیشانه‌ای باشد، اگر از دیدگاه کلان‌نگری به تولید کتاب‌های مرجع و ربط آنها با نیازهای واقعی حال و آینده نگریسته شود، کاربردهای آنها هم در مسیرهایی هدایت شود که دست‌کم استفاده از آنها اطمینان‌بخش‌تر باشد تا سوءاستفاده از آنها، به‌طور قطع تهدیدها، آفت‌ها و آسیب‌ها اگر از میان نرود، کاهش می‌یابد.

سرشت پژوهش اصولاً تولیدگرا و تولیدمدار است. اگر مطالعه در مسیر کمک به پژوهش و تسهیل آن قرارگیرد، انواع سودمندی‌ها را دربردارد. اما اگر مطالعه پژوهش‌های دیگران به این قصد انجام گیرد که بار دانستن‌ها و یافتن‌ها را از دوش خود برداریم، یا از خود سلب مسئولیت کنیم، یا آنها را بی‌تأمل در خدمت مصرف قراردسیم، آنگاه است که شبه‌علم، توهم علمی، خودفریبی و دگرفریبی، آثار کاذب، مجموعه‌های دروغین، نام‌های بزرگ و کارهای کوچک، و سرانجام افول اندیشه علمی و زوال پژوهشگری پدید می‌آید.

موجی که در سال‌های اخیر در دانشنامه‌نگاری ایران به راه افتاده است، انواع مختلفی از نیت‌ها، گرایش‌ها، نگرش‌ها و روش‌ها را در خود دارد. کوشش‌های اصیل و ابتکارهایی در آن دیده می‌شود که می‌تواند افتخار تکاپوهای علمی -

پژوهشی سال‌های اخیر جامعه علمی ایران باشد. همین رگه‌هاست که باید حفظ و تقویت کرد و آنها را از آسیب‌ها دور نگاه‌داشت و همین رگه‌های ستودنی و آموختنی است که ضرورت تدوین سیاست علمی - پژوهشی دیگری را ایجاب می‌کند که میان طیف گسترده تدوین و انتشار منابع مرجع و پژوهش موازنه‌ای قابل دفاع برقرارسازد. چنین سیاستی این پرسش را در گام‌های نخست به میان می‌آورد که میان برنامه‌های پژوهشی کشور و شمار و انواع منابع مرجع که باید در خدمت پژوهش قرارگیرد و مدرسان هدف‌های پژوهشی باشد، چه رابطه‌ای، چه نوع مناسباتی، و چه نسبت‌هایی است. هیچ سیاست علمی - پژوهشی سنجیده‌ای نمی‌پذیرد که میزان پژوهش‌ها کاهش یابد، اما شمار فعالیت‌هایی که در تشکیلات و سازمان‌های تدوین و انتشار منابع مرجع صورت می‌گیرد، رو به افزایش بگذارد؛ یا اینکه اینگونه تشکیلات و سازمان‌ها مدعی شوند که خود کار پژوهشی هم انجام می‌دهند، یا در موارد لازم پژوهش‌ها را خود رأساً تمشیت می‌دهند، یا بی‌نیاز از پژوهش‌اند. درست است که در بعضی از سازمان‌های تدوین و انتشار منابع مرجع حتی ناگزیر شده‌اند که نیروهای تخصصی خود را خود مستقلاً تربیت کنند، زیرا افت آموزشی در دانشگاه‌های کشور، قادر به تربیت نیروی انسانی کارآمد برای تأمین نیازهای آنها نیست، اما این روش و سیاستی نیست که بتوان برای مدتی طولانی ادامه داد. اگر دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها از کارآمدی بیفتند، و این افت به مدتی طولانی ادامه یابد، آنگاه چرخ‌دنده‌های دیگر متصل به اینها هم یکی پس از دیگری از کار خواهد افتاد. به همین دلیل تجدیدنظر در سیاست‌های علمی - پژوهشی، بازاندیشی در آنچه بتواند موازنه از دست‌رفته را در وضع جدید و پیچیده‌تری برقرارسازد، حتماً باید در اولویت قرارگیرد. اگر پژوهش رونق بگیرد، اگر پژوهش با نیازهای جامعه سازگاری داشته باشد، اگر با احتیاج‌ها منطبق شود، اگر سیاست‌های پژوهشی زیرساخت‌های لازم و سازوکارهای پشتیبانی از آنها را تأمین کند، آنگاه محصول پژوهش می‌تواند در خدمت تولید و بازتولید بسیاری منابع، و به‌ویژه منابع مرجع قرارگیرد. بنیه علمی هیچ کشوری قوت نمی‌گیرد، الا با پژوهش.

#### پی‌نوشت‌ها:

1. abdazar@gmail.com
2. Research
3. Study

**هیچ سیاست علمی -  
پژوهشی سنجیده‌ای  
نمی‌پذیرد که میزان  
پژوهش‌ها کاهش یابد،  
اما شمار فعالیت‌هایی  
که در تشکیلات و  
سازمان‌های تدوین و  
انتشار منابع مرجع  
صورت می‌گیرد، رو به  
افزایش بگذارد**